

Investigating the Process of Normalizing Arab-Israeli Relations (2011-2020)

Farzaneh Dashti¹
Sajedeh Ebrahimi ghrebolagh²
Mohammad Bagher Mokaramipour³
Samyar Layeghi gharahi⁴

Abstract

Following the collapse of the Ottoman Empire and the establishment of Israel, the regional crisis in the Middle East reached its peak and the Arab-Israeli conflict became one of the main issues of the Middle East. However, some Arab countries are affected by various factors such as Arab nationalism, internal and regional crises, the balance of power in the region, identity issues, the occurrence of the Islamic Revolution in Iran, the formation of Arab unrest since 2011, and finally Iran's nuclear agreement with the so-called 5+1. According to the JCPOA, they have always shown different positions towards Israel, all of which were derived from their national interests. The Arab countries that seek to expand their relations with Israel are influenced by their national interests to make this type of decision in the field of their foreign policy. Have adopted considering the fundamental conflict that has existed between the Arabs and Israel since the establishment of Israel in 1948, the issue of normalizing relations between them has become important since the peace treaty between Egypt and Israel in 1978. This issue received more attention when Saudi Arabia, UAE, Bahrain, Sudan and Morocco normalized relations with Israel within just a few months. Here, the main question is, "Why are Israel and the Arab countries moving towards the normalization of relations despite the existence of differences with each other?" In this research, the analytical-explanatory method has been used to answer this question, and library sources have also been used to collect data. The findings of the research indicate that these governments have taken steps towards the normalization of relations with each other due to the existence of common threats and common interests, in fact, this action can be explained under the theory of neorealism. Under the influence of a series of internal, regional, and international factors centered on national interests, as well as Donald Trump's efforts in line with the so-called Middle East peace plan, these governments have normalized relations with each other and have moved towards cooperation in order to better secure their national interests.

Keywords: Arabs, Israel, Neorealism, Middle East, United States of America.

-
1. PhD in Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran
(Corresponding Author).
farzanehdashti30@yahoo.com
 2. Master of International Relations, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
Sajedeh.ebrahimi70@gmail.com
 3. PhD Student in Political Studies of Islamic Revolution, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran.
Bagher.mokarami@au.aac.ir
 4. Master of Political Science, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
layeghisamyar@gmail.com

Mesopotamian Political Studies, 2023, Vol. 2, Issue 1, pp. 79-103.

Received: 28 December 2022, **Accepted:** 27 May 2023

Doi: 10.22126/MPS.2023.8627.1014



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

بررسی روند عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل (۲۰۱۱-۲۰۲۰)

فرزانه دشتی^۱

ساجده ابراهیمی قره‌بلاغ^۲

محمدباقر مکریمی پور^۳

سامیار لایقی قرچی^۴

چکیده

به دنبال فروپاشی امپراتوری عثمانی و تأسیس اسرائیل، بحران منطقه‌ای خاورمیانه به اوج خود رسید و مناقشه عربی-اسرائیلی به یکی از مسائل اصلی خاورمیانه تبدیل شد. با این حال، برخی کشورهای عربی تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون ناسیونالیسم عربی، بحران‌های داخلی و منطقه‌ای، توازن قوا در منطقه، مسائل هویتی، وقوع انقلاب اسلامی ایران، شکل‌گیری ناآرامی‌های عربی از سال ۲۰۱۱ و در نهایت توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۱+۵ موسوم به برجام، همواره مواضع مختلفی مقابل اسرائیل داشته‌اند که نشئت گرفته از منافع ملی آن‌هاست. با توجه به مناقشه بنیادینی که از زمان تشکیل اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میان اعراب و اسرائیل وجود داشته است، عادی‌سازی روابط آن‌ها، از همان پیمان صلح مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۸، اهمیت یافته است. این مسئله زمانی مورد توجه بیشتر قرار گرفت که تنها طی چند ماه عربستان سعودی، امارات، بحرین، سودان و مراکش اقدام به عادی‌سازی روابط با اسرائیل کردند. سؤال اصلی این است که «چرا اسرائیل و کشورهای عربی، به‌رغم اختلافات، به عادی‌سازی روابط پرداخته‌اند؟» در این پژوهش از روش تحلیلی-تبیینی برای پاسخ‌گویی به این سؤال و از منابع کتابخانه‌ای نیز برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد این دولت‌ها با توجه به وجود تهدید مشترک و منافع مشترک به عادی‌سازی روابط روی آورده‌اند؛ در واقع این اقدام آن‌ها ذیل نظریه نواقع‌گرایی تبیین می‌شود. این دولت‌ها تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل داخلی، منطقه‌ای، بین‌المللی با محوریت منافع ملی و همچنین تلاش دونالد ترامپ در راستای طرح به‌اصطلاح «صلح خاورمیانه» اقدام به عادی‌سازی روابط با یکدیگر کرده‌اند و به منظور تأمین بهتر منافع ملی خود به سمت همکاری پیش‌رفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: اعراب، اسرائیل، نواقع‌گرایی، خاورمیانه، ایالات متحده آمریکا.

۱. دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

farzanehdashti30@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

Sajedeh.ebrahimi70@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

Bagher.mokarami@au.aac.ir

۴. کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. layeghisamyar@gmail.com

۱. مقدمه

پس از نزدیک به سی سال، امارات متحده عربی در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ به‌عنوان نخستین کشور عربی حاشیه خلیج فارس و سومین کشور عربی پس از مصر (۱۹۷۸) و اردن (۱۹۹۴) روابط پنهانی خود را با رژیم صهیونیستی علنی کرد. یک ماه پس از امارات، بحرین نیز توافق عادی‌سازی روابط خود با رژیم صهیونیستی را امضا کرد و روابط دیرینه خود با اسرائیل را آشکار ساخت. پس از امارات و بحرین، سودان و مراکش نیز با فاصله زمانی چند ماه توافق‌نامه عادی‌سازی روابط با اسرائیل را به امضا رساندند.

به دنبال فروپاشی امپراتوری عثمانی و تأسیس اسرائیل، بحران منطقه‌ای خاورمیانه به اوج خود رسید و مناقشه عربی-اسرائیل به یکی از مسائل اصلی خاورمیانه تبدیل شد. با این حال، برخی کشورهای عربی تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون ناسیونالیسم عربی، بحران‌های داخلی و منطقه‌ای، توازن قوا در منطقه، مسائل هویتی، وقوع انقلاب اسلامی ایران، شکل‌گیری ناآرامی‌های عربی از سال ۲۰۱۱ و در نهایت توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۵+۱ موسوم به برجام همواره مواضع مختلفی در مقابل اسرائیل داشته‌اند که همگی نشئت گرفته از منافع ملی آن‌ها بوده است. کشورهای عربی که به دنبال گسترش روابط خود با اسرائیل‌اند، تحت تأثیر منافع ملی، این تصمیم را در عرصه سیاست خارجی خود اتخاذ کرده‌اند؛ فارغ از اینکه این نوع سیاست‌گذاری چه پیامدهایی را خواهد در سطح داخلی و خواه در سطح بین‌المللی برای آن‌ها و برای منطقه به دنبال خواهد داشت.

در مجموع رابطه کشورهای عربی با اسرائیل، از زمان تأسیس دولت یهود در سال ۱۹۴۸، به چهار دوره تقسیم می‌شود که دو طرف در هر دوره با توجه به مقتضیات سیاست خارجی خود و با توجه به منافع ملی خود، سیاست‌های مختلفی را اتخاذ کرده‌اند: (۱) از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۷۸ کشورهای عربی به مقابله نظامی با اسرائیل پرداختند و اسرائیل نیز متقابلاً به مقابله نظامی با آن‌ها می‌پرداخت. (۲) از سال ۱۹۷۸ تا سال ۲۰۱۱ برخی کشورهای عربی، تحت تأثیر فعالیت‌های اسرائیل، وجود دولت یهود در منطقه خاورمیانه را به‌عنوان واقعیت موجود قبول کردند و همچنان از تشکیل کشور اسلامی فلسطین حمایت می‌کردند. (۳) از سال ۲۰۱۱ کشورهای عربی و اسرائیل شروع به برقراری و گسترش روابط غیررسمی با یکدیگر کردند. (۴) از سال ۲۰۲۰ کشورهای عربی و اسرائیل، تحت حمایت آمریکای دوران دونالد ترامپ، شروع به برقراری روابط رسمی و دیپلماتیک و به عبارتی عادی کردن روابط با یکدیگر کردند. با توجه به عدم به رسمیت شناختن اولیه اسرائیل توسط کشورهای عرب خاورمیانه و همچنین موضع ایران که همواره اسرائیل را به‌عنوان بزرگ‌ترین دشمن خود و جهان اسلام معرفی کرده است، هدف

پژوهش حاضر این است که به دلایل گرایش و البته عادی‌سازی روابط بین کشورهای عربی با اسرائیل و همچنین پیامدهای آن بپردازد. در واقع برقراری و عادی‌سازی روابط برخی کشورهای عربی و اسرائیل، با توجه به اینکه تأثیراتی را در درون مرزهای ملی و ساختار داخلی کشورهای خاورمیانه بر جای خواهد گذاشت و همچنین منطقه خاورمیانه را دچار تحولاتی خواهد کرد، موضوع مهمی است که ضرورت پرداختن به آن بیش از پیش احساس می‌شود. در واقع باید اذعان کرد که روابط برخی کشورهای عربی با اسرائیل تأثیرات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی عمیقی را در منطقه بر جای خواهد گذاشت که با توجه به ساختار منطقه می‌تواند پیامدهایی را به دنبال داشته باشد؛ لذا با توجه به پیامدهای این عادی‌سازی، به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران، اهمیت پرداختن به این مسئله دوچندان می‌شود. مقاله پیش‌رو با توجه به اهمیت موضوع قصد دارد به این مسئله بپردازد.

با توجه به اینکه عنصر منافع ملی بیش از هر چیز در این عادی‌سازی رخ می‌نماید، نظریه نو واقع‌گرایی می‌تواند بهتر از هر نظریه دیگری روند عادی‌سازی برخی کشورهای عربی با اسرائیل را تبیین کند. با توجه به نظریه نو واقع‌گرایی، در این پژوهش تأمین هر چه بهتر منافع ملی به‌عنوان متغیر مستقل و عادی‌سازی روابط برخی کشورهای عربی و اسرائیل نیز به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. همچنین سؤالی که در این پژوهش به آن پاسخ داده خواهد شد این است که «با وجود دشمنی دیرینه میان کشورهای عربی و اسرائیل، روابط میان آن‌ها چرا با این سرعت به سمت عادی‌سازی حرکت می‌کنند؟» به نظر می‌رسد که مجموعه‌ای از علل در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی در گرایش کشورهای عربی و اسرائیل به برقراری و عادی‌سازی روابط نقش داشته است.

لازم به ذکر است که پژوهش حاضر به روش تحلیلی-تبیینی صورت پذیرفته است و برای جمع‌آوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای-اسنادی شامل کتاب‌ها، مقالات و همچنین سایت‌های اینترنتی مختلف مرتبط با موضوع پژوهش استفاده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

مسئله عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل به‌رغم اهمیتی که دارد، آن‌چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است. هرچند پژوهش‌هایی در این زمینه انجام شده، اما می‌توان به‌صراحت گفت که این پژوهش‌ها چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی در جایگاه مقبولی قرار ندارند؛ با وجود این، از سال ۱۹۷۸ که اسرائیل و مصر پیمان کمپ‌دیوید را منعقد کردند تا کنون، مقاله‌ها و کتاب‌هایی در این باب به رشته نگارش درآمده است. در ادامه تلاش شده است به تعدادی از آثار جدید مرتبط با این موضوع اشاره شود.

شلایم^۱ (۲۰۱۴) در کتابی با عنوان *دیوار آهنین: اسرائیل و جهان عرب*، تحولات سیاسی، دیپلماتیک و همین‌طور چالش‌های روابط بین‌الملل و جهان عرب طی چند دهه گذشته را بررسی کرده است. در این کتاب به موفقیت‌هایی که در روابط اعراب و اسرائیل وجود داشته پرداخته شده است؛ اما در ادامه به وجود اختلافات میان اعراب و اسرائیل در رابطه با مسئله فلسطین اشاره شده است.

سلطانیان (۱۳۹۸) در پایان‌نامه‌ای با عنوان *اتلاف عبری-عربی و امنیت جمهوری اسلامی ایران*، ضمن بررسی اتلاف کشورهای عربی و اسرائیل، به تأثیر این اتحاد بر امنیت جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. همچنین در سال ۱۳۹۹ سلطانیان همراه با اختیاری امیری و رشیدی مقاله‌ای مستخرج از این پایان‌نامه به چاپ رساند.

ملکی و محمدزاده ابراهیمی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی‌سازی روابط اسرائیل و جهان عرب»، به دنبال پاسخ دادن به چرایی عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل هستند و این عادی‌سازی را در چارچوب نواقح گرابی مورد بررسی قرار داده‌اند. همچنین به نقش برجسته ایالات متحده آمریکا در فرایند عادی‌سازی روابط اشاره کرده‌اند.

عباسی اشلقی و حمیدفر (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان «اتحاد عربستان سعودی و اسرائیل با آمریکا و پیامدهای آن»، به موازنه قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه و همچنین پیامدهای ارتباط عربستان و اسرائیل بر قدرت و نفوذ ایران در منطقه اشاره کرده‌اند.

زیبایی، نصری و رستمی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «پیامدهای فرایند عادی‌سازی اعراب و اسرائیل بر محیط امنیتی ج.ا. ایران (۲۰۱۰-۲۰۲۱)»، ضمن اشاره به توسعه مناسبات اعراب و اسرائیل، به اهداف این مناسبات و همچنین پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند.

آرایش، حسینی‌راد و حسینی‌راد (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «علل و ابعاد نزدیکی اعراب و اسرائیل»، ضمن اشاره به تفاوت‌های دول عربی با اسرائیل، به تشابهات آن‌ها نیز اشاره کرده‌اند و دلایل نزدیکی آن‌ها را بررسی کرده‌اند.

وجه تمایز پژوهش حاضر از پژوهش‌های مرتبط با این موضوع این است که در این تحقیق، ضمن پرداختن به تاریخچه مناقشه اعراب و اسرائیل، روند عادی‌سازی روابط اسرائیل و کشورهای عربی به صورت تاریخی و نظریه‌مند بررسی شده است. همچنین به دلایل این عادی‌سازی و پیامدهای آن در منطقه اشاره شده که ضمن مختصر بودن، در نوع خود، تحقیقی جامع به شمار می‌آید.

۳. چارچوب نظری

نواقع‌گرایی، به‌عنوان یک نظریه مطرح در روابط بین‌الملل، بر آن است که با توجه به نبودن یک منبع نظم‌دهنده در نظام بین‌الملل، دولت‌ها خود باید به دنبال تأمین امنیت خود باشند و در این اثنا است که همکاری یا تعارض معنا می‌یابد (محمدخانی، ۱۳۸۸: ۹۱-۹۲). کنت والتز^۱ این نظریه را در پاسخ به انتقاداتی که به نظریه واقع‌گرایی وارد شده بود مطرح شد و به عبارتی، نظریه واقع‌گرایی را مجدداً احیا کرد.

واقع‌گرایی مکتب نظری غالب در روابط بین‌الملل است و از نظریه‌های جریان اصلی شناخته می‌شود. در واقع، رئالیسم با توجه به غنای نظری، به‌عنوان چارچوبی مفهومی و تئوریک برای تبیین و تحلیل پدیده‌ها و تحولات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها به کار می‌رود (نجات‌پور و وهاب‌زاده، ۱۳۹۸: ۸۴). واقع‌گرایی عملاً مؤلفه مسلط در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است که بر پایه تأکید بر سیاست قدرت و پیگیری منافع ملی قرار دارد. رویکرد اصلی این نظریه این است که دولت‌ها بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل هستند (Heywood, 2002: 128). نواقع‌گرایی، با وجود تمایزات و تفاوت‌ها با واقع‌گرایی کلاسیک، به اصول و مفروضه‌های محوری واقع‌گرایی کلاسیک مانند کشورمحوری، قدرت‌محوری، موازنه قوا، آنارشی یا وضع طبیعی بین‌المللی و یکپارچگی و عقلانیت کشورها وفادار است. همچنین نظریه‌ای سیستمیک یا نظام‌مند است که استدلال می‌کند سیاست بین‌الملل را می‌توان به‌صورت نظامی تلقی و تعریف کرد که ساختار دقیق و مشخصی دارد. ساختار نظام بین‌الملل متشکل از واحدهای متعامل با قواعد رفتاری معینی است که به رفتار واحدها شکل می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۳).

باید اذعان کرد که نواقع‌گرایی با تأکید بر مسئله سیستم، بهترین روش تحلیل فرایند از منظر قدرت است. فرایندهای قدرت در ارتباط با مفاهیمی همچون امنیت، قدرت نسبی، ساختار، بقا تعریف می‌شود؛ رهیافتی که هر دولت در نظام بین‌الملل را تحت تأثیر کنش ساختارهای متعارض نظام بین‌الملل به تصویر می‌کشد (سیمبر، رحم‌دل و فلاح، ۱۳۹۵: ۸۸).

نواقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری را نخستین بار کنت والتز در کتاب *نظریه سیاست بین‌الملل* ارائه داد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۳). به دیگر سخن، واقع‌گرایی در سال ۱۹۷۹ با انتشار کتاب *نظریه سیاست بین‌الملل* نوشته کنت والتز که جای کتاب *سیاست میان ملت‌های هانس جی. مورگنتا*^۲ را گرفت،

1. Kenneth Neal Waltz

2. Hans Joachim Morgenthau

جانی دوباره یافت. در واقع والتز سیاست بین‌الملل را قلمرو ضرورت و سیاست قدرت معرفی می‌کند که در آن -به علت اهمیت بقا و همچنین فقدان مرجعی برای تضمین آن در سطح بین‌المللی- همه دولت‌ها به دنبال تأمین بقای خود و امنیت‌جویی هستند. والتز معتقد بود که وجود دولت‌هایی که این اهداف را نداشته باشند غیرمعمول بوده و عمرشان کوتاه است؛ زیرا دولت‌هایی که برای بقا و افزایش قدرت خود تلاش نکنند، توسط دیگر دولت‌هایی که چنین تلاشی دارند حذف خواهند شد. والتز در دیدگاه خود به مفهوم منافع ملی توجه می‌کند. از نگاه او دولت‌ها همواره به دنبال تأمین بهتر منافع ملی خود هستند؛ از این نظر، منافع ملی همچون راهنمای خودکاری است که تعیین می‌کند رهبران دولت‌ها چه موقع و به کدام طرف باید حرکت کنند. نظریه نوواقع‌گرایی والتز فرض می‌کند که رهبران دولت‌ها همیشه به‌طور خودکار منافع ملی خود را تعقیب می‌کنند. دولت‌ها از نگاه نوواقع‌گرایی، علاوه بر توجه به تعارض‌ها و ستیزها، به همکاری نیز عنایت دارند (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۸).

لازم به ذکر است که منافع ملی هر کشوری مجموعه شرایط و امکاناتی پویاست که تحقق نیازهای امنیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را میسر می‌سازد؛ این شرایط و امکانات خود ملهم از وضع ژئوپلیتیکی، ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی یک جامعه و در نهایت جایگاه آن در صحنه بین‌المللی است (خانی و محمدی‌سیرت، ۱۳۹۶: ۴۸). همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، نوواقع‌گرایی به همکاری نیز عنایت دارد؛ اما معتقد است که اگر همکاری هم میان دولت‌ها باشد در راستای تأمین منافع ملی و افزایش قدرت نسبی خود و همچنین حفظ استقلالشان است (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۸-۴۹). والتز تأکید می‌کند که بقا برای دولت‌ها به معنای تأمین امنیت کافی به منظور افزایش قدرت و هژمونی نیست؛ بلکه با کسب میزان مناسبی از قدرت در موازنه جهانی می‌توان بقا را تضمین کرد. بنابراین، عاقلانه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راهبرد برای تأمین بقا و امنیت دولت‌ها موازنه‌سازی است نه توسعه‌طلبی و جنگ (سلطانیان، ۱۳۹۸: ۳۲).

به‌طور کلی، چارچوب تحلیل بر این فرض‌ها استوار است:

۱. ساختار آنارشی بین‌المللی یا منطقه‌ای این منطق را بیان می‌کند که دولت‌ها در پی افزایش قدرت خود در حیطه‌های ساختاری نظام منطقه‌ای یا وسعت بزرگ‌تر در سطح جهان هستند. حال این افزایش قدرت منطقه‌ای باشد یا جهانی، منطق آن سیاست قدرت است (سیمبر، رحم‌دل و فلاح، ۱۳۹۵: ۹۱).
۲. از منظر نوواقع‌گرایی، آنارشی بین‌المللی به مثابه روابط اجتماعی میان دولت-ملت‌های حاکمیت‌دار است که عامل تعیین‌کننده علی سیاست خارجی و نتایج بین‌المللی است. همچنین آنارشی بین‌المللی

پیامدهای بسیار مهمی برای رفتار و سیاست خارجی کشورها دارد.

۳. توانایی‌ها و مقدرات کشورها به معنای مجموع و ترکیب قدرت مادی آن‌ها شامل ثروت، جمعیت، توسعه فناوری و اقتصادی و نیروی نظامی نقش تعیین‌کننده‌ای در تعریف و تشکیل ساختار نظام بین‌الملل ایفا می‌کند. به دیگر سخن، ساختار نظام بین‌الملل عبارت است از قطبیت آن که با توجه به وجود مراکز و قطب‌های قدرت مشخص می‌شود. در نتیجه، تغییرات ساختاری یا همان تغییر و تحولات در توزیع قدرت در سطح بین‌المللی مهم‌ترین علت و عامل تعیین‌کننده نتایج بین‌المللی و رفتار خارجی کشورهاست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۵).

آنچه از نظریه نواقع‌گرایی ساختاری تدافعی کنت والتز می‌توان برداشت کرد این است که این نظریه می‌تواند عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی را توجیه کند. به عبارتی، عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی با اصول نظریه نواقع‌گرایی همخوانی دارد و کشورهای عرب و اسرائیل به‌رغم اختلافات بسیاری که دارند، در برهه کنونی و با توجه به منافع ملی خود و مفروضات مطرح‌شده، به سمت همکاری و عادی‌سازی و همچنین آشکارسازی روابط خود گام برمی‌دارند. اما پیش از پرداختن به این مسئله، لازم است به تاریخچه مناقشه اعراب و اسرائیل اشاره‌ای مختصر شود.

۴. نگاهی به تاریخچه مناقشه اعراب و اسرائیل

فلسطین که پیش از جنگ جهانی اول بخشی از امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد، با شکست عثمانی در این جنگ و تجزیه آن توسط متفقین، به قیمومیت انگلستان درآمد. لازم به ذکر اینک که در سال ۱۹۱۷ وزیر امور خارجه انگلستان، آرتور بالفور^۱، اعلامیه‌ای با عنوان «اعلامیه بالفور» منتشر کرده بود که در آن از تأسیس خانه‌ای ملی برای یهودیان در فلسطین حمایت می‌کرد و همین مسئله زمینه‌ساز اختلاف و درگیری میان اعراب و یهودیان شده بود. سرانجام در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ طرح تقسیم فلسطین به دو دولت مستقل عرب و یهود در سازمان ملل متحد تصویب شد و قیمومیت انگلستان بر فلسطین پایان یافت. به دنبال آن در ۱۴ مه ۱۹۴۸ اسرائیل رسماً اعلام استقلال کرد و این مسئله باعث خشم کشورهای عرب خاورمیانه شد که از همان ابتدا با تقسیم فلسطین مخالف بودند و به تبع آن، اولین جنگ اعراب و اسرائیل یک روز بعد از اعلام استقلال اسرائیل اتفاق افتاد (کریمی، آرایش و رحیمی عماد، ۱۳۹۱: ۹۱-۹۳).

کشورهای عرب در ۱۵ مه طی نامه‌ای رسماً مخالفت خود را با تقسیم فلسطین اعلام کردند و در همان روز ارتش‌های مصر، سوریه، لبنان، اردن و عراق به اسرائیل حمله کردند و آغازگر جنگ اول

1. Arthur James Balfour

اعراب با اسرائیل در سال ۱۹۴۸ شدند. ارتش تازه تأسیس اسرائیل نه تنها تهاجم اعراب را دفع کرد، بلکه مرزهای خود را به آن طرف طرح تقسیم سازمان ملل گسترش داد. اسرائیل در دسامبر سال ۱۹۴۸ بخش وسیعی از سرزمین فلسطین را در کنترل خود داشت و بخش‌های باقی‌مانده شامل ساحل غربی در کنترل اردن و نوار غزه تحت کنترل مصر قرار داشت. سرانجام این جنگ با قراردادهای متارکه در سال ۱۹۴۹ پایان یافت و خط متارکه ۱۹۴۹ یا خط سبز امروزی به‌عنوان مرزهای بین‌المللی اسرائیل شناخته شد که از آن به‌عنوان مرزهای پیش از سال ۱۹۶۷ یاد می‌شود. پس از آن اعراب و اسرائیل سه جنگ دیگر در سال‌های ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ با یکدیگر داشتند (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۵۰).

شکست اعراب در جنگ ۱۹۴۸ به حیثیت اعراب لطمه بسیاری وارد کرد و یکی از دلایل تغییر حکومت در مصر شد. پس از آنکه جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۴ در مصر روی کار آمد، تحت تأثیر شرایط منطقه، در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶ کانال سوئز را ملی اعلام کرد که این مسئله باعث ناراحتی فرانسه و انگلستان و همچنین اسرائیل شد؛ لذا این دولت‌ها در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶ به مصر حمله کردند که پس از تحمیل خسارات بسیار به مصر، این جنگ نهایتاً در ۲۲ نوامبر ۱۹۵۶ با اولتیماتوم شوروی پایان یافت؛ اما این مسئله باعث برافروخته شدن خشم اعراب شد (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۰۱-۱۰۸). این خشم در سال ۱۹۶۷ مجدداً شعله‌ور شد و به جنگی دیگر میان اعراب و اسرائیل انجامید. این جنگ ظاهراً شش روز طول کشید اما دامنه آن تا همین امروز نیز ادامه دارد. اوایل تابستان ۱۹۶۷ از ۵ ژوئن تا پایان روز ۱۰ ژوئن کشورهای مصر، سوریه و اردن با حمایت عراق، عربستان، لیبی، سودان، تونس، مراکش و الجزایر در یک سوی نبرد و در سوی دیگر اسرائیل درگیر جنگی دیگر شدند که در این جنگ اعراب مجدداً شکست خوردند و اسرائیل توانست بر سرزمین‌های بسیاری تسلط پیدا کند. در واقع اسرائیل توانسته بود در این جنگ به سه برابر زمین‌هایی که تا قبل از آن، بر اساس قطع‌نامه سال ۱۹۴۷ سازمان ملل تصویب شده بود، مسلط شود (رام، ۱۳۹۶).

آخرین جنگ گسترده اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ اتفاق افتاد. این جنگ که به جنگ یوم کیپور و جنگ رمضان نیز معروف است، از ۶ تا ۲۵ اکتبر این سال بین سوریه و مصر، با حمایت تعدادی از کشورهای عرب از یک طرف و اسرائیل از سویی دیگر اتفاق افتاد. جنگ با حمله ناگهانی مصر و سوریه علیه مواضع نیروهای اسرائیل در شرق کانال سوئز و ارتفاعات جولان آغاز شد؛ یعنی مناطقی که در جنگ شش‌روزه به تصرف اسرائیل درآمده بود؛ اما این جنگ نیز به‌رغم پیشروی‌های خوب اعراب در ابتدای کارزار، نهایتاً با پیروزی اسرائیل و پذیرش آتش‌بس سازمان ملل متحد پایان یافت (فرهمنده، ۱۳۸۹).

از سال ۱۹۷۳ تا کنون جنگ‌های دیگری میان اعراب و اسرائیل به وقوع پیوسته است که همگی با اعلام آتش‌بس سازمان ملل پایان یافته است.

۵. روند صلح اعراب و اسرائیل، از کمپ‌دیوید تا معامله قرن

با وجود درگیری‌هایی که از ابتدای پیدایش اسرائیل تا کنون در منطقه وجود داشته و دارد، باید با صراحت اعلام کرد که کشورهای عرب منطقه و حتی خود فلسطین در چارچوب نظریه نو واقع‌گرایی و در راستای تأمین منافع خود از اواخر دهه ۱۹۷۰ در تصمیم‌های خود تجدیدنظر کردند؛ به گونه‌ای که مصر - که تحت رهبری جمال عبدالناصر پرچمدار مبارزه با اسرائیل بود و حتی توسط این رژیم مورد حمله نیز قرار گرفته بود - به‌ناگاه در زمان انور سادات تغییر رویه داد و به‌عنوان اولین کشور عربی باب مراوده و روابط دیپلماتیک رسمی را با این رژیم گشود.

جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ پیمان صلح میان انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، و مناحیم بگین، نخست‌وزیر اسرائیل، را میانجی‌گری کرد که بر اساس آن اسرائیل از شبه‌جزیره سینا عقب‌نشینی کرد و از آن پس روابط دیپلماتیک میان آن‌ها برقرار شد. پس از آن اولین مذاکرات مستقیم بین طرف‌های درگیر در مناقشه خاورمیانه در سال ۱۹۹۱ در مادرید برگزار شد و دوره‌های بعدی مذاکرات تا سال ۱۹۹۳ در واشنگتن پیگیری و گفت‌وگوهای جداگانه موجبات پیمان صلح اردن-اسرائیل را در سال ۱۹۹۴ فراهم کرد (Federal Foreign Office, 2018: 1). مذاکرات محرمانه رژیم صهیونیستی با سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) در نورث به اولین توافق بین طرفین و پیمان شناسایی دوجانبه انجامید و در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳، اعلامیه اسلو در واشنگتن به امضا رسید (Slater, 2001: 176-177).

در ژوئیه ۲۰۰۲ ایالات متحده آمریکا به همراه اتحادیه اروپا، سازمان ملل و روسیه طرح کلی اصولی را اعلام کردند که به نقشه راه برای صلح موسوم بود. هدف اصلی آن تحقق راه‌حل دودولتی بود و زمان دستیابی به توافق نهایی از جمله تشکیل دولت فلسطینی را سال ۲۰۰۵ مشخص کرده بود؛ اما هیچ‌یک از طرفین به تعهدات خود به‌طور کامل عمل نکردند. در ادامه، پس از پایان انتفاضه دوم، روند صلح در خاورمیانه با کنفرانس آنابولیس در نوامبر ۲۰۰۷ جانی دوباره گرفت؛ به گونه‌ای که اسرائیل و فلسطین پذیرفتند تا با هدف دستیابی به توافق تا اواخر سال ۲۰۰۸ به‌طور مستقیم مذاکره کنند؛ اما این تلاش‌ها برای دستیابی به صلح و توافق موفقیت‌آمیز نبود. با روی کار آمدن باراک اوباما مرحله جدیدی از مذاکرات صلح در سال ۲۰۰۹ آغاز شد؛ اما این مذاکرات به دلیل عدم انعطاف‌پذیری نتانیاهاو، مجدداً در سپتامبر

۲۰۱۰ متوقف شد. مذاکرات میان طرف‌های اسرائیل و فلسطینی مجدداً در ۳ ژانویه ۲۰۱۲ در آمان، پایتخت اردن، آغاز شد که آن هم بدون نتیجه به پایان رسید. محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۲ خواهان پذیرش فلسطین به عنوان دولت ناظر غیرعضو شد که با رأی اکثریت اعضای مجمع عمومی با آن موافقت شد. گفت‌وگوها برای حل مناقشه با تلاش ایالات متحده آمریکا در ژوئیه ۲۰۱۳ مجدداً آغاز شد که آن هم راه به جایی نبرد. در ادامه نیز دولت اسرائیل، به دنبال شکل‌گیری دولت وحدت فلسطین، مذاکرات را به حالت تعلیق درآورد (Federal Foreign Office, 2018: 2).

پس از آنکه دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب شد، در تاریخ ۶ دسامبر ۲۰۱۷ اعلام کرد که بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت می‌شناسد و از وزارت امور خارجه خواست تا مقدمات انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس را فراهم کند. این یکجانبه‌گرایی آمریکا منجر به این شد که تشکیلات خودگردان فلسطین ضمن محکوم کردن این اقدام آمریکا، ربع قرن مذاکرات تحت عنوان مذاکرات اسلو را ترک کند و اعلام کند که فلسطین دیگر به ایالات متحده اجازه نخواهد داد تا دوباره نقش میانجی صلح را ایفا کند. دونالد ترامپ با انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس در مه ۲۰۱۸ و قطع صدها میلیون دلار کمک سالیانه به فلسطینی‌ها، با استناد به اینکه تشکیلات خودگردان از مشارکت در طرح به اصطلاح صلح دونالد ترامپ امتناع کرده است، بیش از پیش خشم فلسطینی‌ها را برانگیخت. محمود عباس از آمریکا به دلیل حمایت از تخاصم اسرائیل علیه آن‌ها به شدت انتقاد کرد و گفت: «بیت‌المقدس پایتخت همیشگی فلسطین باقی خواهد ماند و طرح صلح ترامپ مردود است، مردود است، مردود است.» لازم به ذکر اینکه ترامپ در راستای حمایت از اسرائیل در ۲۵ مارس ۲۰۱۹ حاکمیت این رژیم بر بلندی‌های جولان را نیز به رسمیت شناخت (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۵۲-۵۳).

۵-۱. عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل

همان‌گونه که گفته شد، مصر اولین کشور عربی بود که اقدام به عادی‌سازی روابط خود با اسرائیل کرد. بعد از مصر، سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اسرائیل طی قراردادی در سال ۱۹۹۳ یکدیگر را به رسمیت شناختند. اردن نیز در سال ۱۹۹۴ به منظور عادی‌سازی روابط، پیمان صلحی را با اسرائیل منعقد کرد. در ادامه ملاقات‌هایی به صورت پیدا و پنهان میان برخی کشورهای عربی منطقه و اسرائیل صورت گرفت؛ اما با توجه به سرعت یافتن روند عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل در دهه کنونی، این مسئله باید بیش از پیش بررسی شود. در ادامه تلاش شده است تا به توافقنامه‌های عادی‌سازی روابط اسرائیل و برخی

کشورهای عربی که در طول دوره ریاست جمهوری ترامپ، سلسله‌وار، به امضا رسیدند اشاره شود.

۱-۱-۵. توافق‌نامه عادی‌سازی روابط امارات متحده عربی و اسرائیل

این توافق‌نامه پایه و اساس برقراری روابط دیپلماتیک و عادی‌سازی کامل روابط میان امارات متحده عربی و حکومت اسرائیل است که ابتدا در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ و طی بیانیه مشترک ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و امارات متحده عربی اعلام و سپس در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ در کاخ سفید امضا شد. بر اساس این توافق‌نامه، امارات متحده عربی به‌عنوان سومین کشور پس از مصر و اردن رسماً روابط خود را با اسرائیل عادی‌سازی کرد. طبق این توافق‌نامه، رژیم صهیونیستی موافقت کرد تا برنامه الحاق بخش‌هایی از کرانه باختری به خاک خود را متوقف کند. همچنین دونالد ترامپ با فروش تسلیحات پیشرفته از جمله جنگنده‌های اف.۳۵ و پهپادهای پیشرفته به این کشور موافقت کرد. بر اساس این توافق‌نامه، روابط خارجی غیررسمی میان آن‌ها عادی و علنی شد (Bowen, 2020).

۲-۱-۵. توافق‌نامه عادی‌سازی روابط بحرین و اسرائیل

این توافق‌نامه به منظور رسمی کردن روابط دیپلماتیک و سایر مسائل بین بحرین و اسرائیل منعقد و در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۰ توسط دونالد ترامپ اعلام شد. سرانجام نیز در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ در کاخ سفید امضا شد. با این توافق، بحرین چهارمین کشور عربی بود که اسرائیل را به رسمیت می‌شناخت. لازم به ذکر اینکه توافق‌نامه صلح امارات-اسرائیل و توافق‌نامه عادی‌سازی روابط بحرین-اسرائیل به‌صورت کلی تحت عنوان توافق ابراهیم یا پیمان ابراهیم شناخته می‌شوند. همچنین باید خاطر نشان کرد که بعد از مصر و اردن، این اولین بار بود که یک کشور عربی با اسرائیل روابط عادی برقرار می‌کرد؛ به این معنی که روابط پنهانی خود را با اسرائیل آشکار می‌کرد (Singer, 2021: 448).

۳-۱-۵. توافق‌نامه عادی‌سازی روابط سودان و اسرائیل

دونالد ترامپ در ۲۳ اکتبر ۲۰۲۰ اعلام کرد که سودان و اسرائیل برای عادی‌سازی روابط توافق کرده‌اند و این توافق با میانجی‌گری آمریکا به امضا رسیده است. در بیانیه مشترک بین سودان، اسرائیل و آمریکا آمده است که رهبران سودان و اسرائیل با یکدیگر به توافق رسیده‌اند تا به وضعیت جنگی بین خود پایان دهند و از این پس روابط میان دو دولت به‌صورت رسمی و دیپلماتیک ادامه یابد. دونالد ترامپ در تاریخ ۱۴ دسامبر ۲۰۲۰ سودان را از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج کرد و دولت سودان نیز در ۶ ژانویه اعلام کرد که در راستای عادی‌سازی روابط خود با اسرائیل، توافق ابراهیم را با آمریکا امضا کرده

است (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۵۴-۵۵).

۵-۱-۴. توافق‌نامه عادی‌سازی روابط مراکش و اسرائیل

اسرائیل در راستای سیاست گسترش و عادی‌سازی روابط خود با کشورهای عرب خاورمیانه در ۱۰ دسامبر ۲۰۲۰ با میانجی‌گری آمریکا به توافق عادی‌سازی روابط با مراکش دست یافت. با این توافق دو طرف بعد از حدود ۲۰ سال روابط خود را از سر گرفتند. اسرائیل و مراکش طی دهه ۱۹۹۰ دارای روابط محدودی بودند که با انتفاضة دوم در سال ۲۰۰۰ قطع شد؛ اما این روابط مجدداً در ۱۰ دسامبر ۲۰۲۰ آغاز شد. ایالات متحده به‌عنوان واسطه این توافق، پذیرفته است تا در ازای شناسایی اسرائیل از سوی مراکش، حاکمیت این پادشاهی را بر صحرای غربی منطقه تحت نفوذ «پولیساریو» به رسمیت بشناسد (Aljazeera, 2020: 1-3).

مسئله‌ای که در این بخش لازم است به آن اشاره شود این است که نداشتن روابط دیپلماتیک علنی و رسمی برخی از کشورهای عربی همچون عربستان سعودی با اسرائیل، به معنی عدم وجود رابطه میان آن‌ها نیست. گزارش‌های خبری حاکی از آن است که در پشت پرده همکاری‌هایی در زمینه‌های مختلف میان آن‌ها وجود دارد. طبق این گزارش‌ها، در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ نشست‌های محرمانه‌ای میان اسرائیل و عربستان برگزار شده است. این دو دولت همچنین همکاری‌هایی را در زمینه مبارزه با ایران با یکدیگر دارند (آدمی، نظیفی نائینی و بیژن، ۱۳۹۷: ۱۹۳-۱۹۵).

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد و باید به آن نیز اشاره شود این است که عادی‌سازی روابط کشورهای عربی خود زمینه‌ساز عادی‌سازی روابط عربستان سعودی با اسرائیل است و با توجه به اینکه مسئله فلسطین تحت تأثیر شرایط روز منطقه به حاشیه رانده شده است، کشورهای عربی بیش از پیش به دنبال تأمین منافع ملی خود هستند و اهمیت کمتری برای مسئله فلسطین قائل می‌شوند؛ لذا در راستای تأمین منافع ملی خود ترجیح می‌دهند به سمت اسرائیل تمایل پیدا کنند و عربستان سعودی نیز از قضیه مستثنی نیست؛ آن‌چنان که فیصل بن فرحان، وزیر امور خارجه عربستان سعودی، در مصاحبه‌ای عنوان کرد «عادی‌سازی روابط با اسرائیل برای خاورمیانه به‌غایت سودمند است.» هرچند که در ادامه مصاحبه اضافه کرده بود که «این عادی‌سازی به روند صلح اسرائیل-فلسطین بستگی دارد» (یورو نیوز، ۲۰۲۱).

۶. علل گرایش اعراب و اسرائیل به عادی‌سازی روابط

بر اساس نظریه نواقح‌گرایی، کشورها همواره به دنبال تأمین منافع ملی خود هستند و همکاری میان آن‌ها تا جایی تداوم دارد که تأمین‌کننده منافع آن‌ها باشد و در صورتی که این همکاری برخلاف مزیت‌های

نسبی برای دولت‌ها باشد، از ادامه آن سر باز خواهند زد. بنابراین، اتحادها و ائتلاف‌ها مسائلی موقت هستند که بر اساس منافع ملی دولت-ملت‌ها شکل می‌گیرند (صادقی و مرادی، ۱۳۹۴: ۱۵۵). این اصل در مورد روابط به‌وجودآمده بین کشورهای عربی و اسرائیل نیز صادق است. این دولت‌ها به دنبال تأمین منافع ملی خود با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند.

از دید کشورهای عربی خاورمیانه، اسرائیل به لحاظ اقتصادی و نظامی قوی است و توانایی دفاع از منافع حیاتی منطقه را دارد که این مسئله خود عاملی برای شکوفایی روابط اعراب و اسرائیل در خاورمیانه شده است؛ لذا روابط به‌وجودآمده میان آن‌ها از روی مصلحت است (آدمی، نظیفی نائینی و بیژن، ۱۳۹۷: ۱۹۱-۱۹۷). در حقیقت، مجموعه‌ای از علل در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی به گرایش برخی کشورهای عربی و اسرائیل برای برقراری روابط با یکدیگر منجر می‌شود که در ادامه تلاش شده است تا به هریک از این سطوح پرداخته شود.

۶-۱. سطح بین‌المللی

با توجه به اهمیت منطقه خاورمیانه و همچنین تلاش آمریکا برای تسلط بر خاورمیانه به منظور دستیابی به منافع خود، این منطقه همواره مورد توجه ایالات متحده و سایر قدرت‌ها بوده است. در رابطه با اسرائیل، آمریکا از همان زمان تأسیس این دولت در سال ۱۹۴۸ خواهان تأمین امنیت آن در منطقه بوده است و این موضوع را فارغ از جدال‌های حزبی جمهوری خواه و دموکرات دنبال کرده است (مقومی، ۱۳۹۹: ۲). در واقع، آمریکا در راستای اهداف خود همواره به دنبال حفظ امنیت و ثبات اسرائیل بوده و در این مسیر اصطلاح «صلح خاورمیانه» را در ادبیات سیاسی خود و خاورمیانه وارد کرده است. هرچند که نقش دونالد ترامپ در برقراری و عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی بسیار پررنگ‌تر از باراک اوباما است، باید خاطر نشان کرد که همه رؤسای جمهور آمریکا بر امنیت اسرائیل متفق‌القول و در راستای تأمین امنیت آن به دنبال برقراری روابط اعراب و اسرائیل هستند؛ سیاستی که جو بایدن، رئیس‌جمهور جدید آمریکا نیز قطعاً آن را دنبال خواهد کرد؛ زیرا فرصت‌طلبی روسیه در خاورمیانه و اوج‌گیری قدرت اقتصادی چین در منطقه و سرآوردن قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران و ترکیه به‌عنوان بازیگران کلیدی، حضور و فعالیت آمریکا را در این منطقه در راستای تأمین امنیت اسرائیل و همچنین در راستای اهداف خود بیش از پیش پررنگ‌تر می‌کند (Sachs & Huggard, 2020: 25-27).

در واقع باید گفت واشنگتن در تلاش است تا با مطرح کردن پروژه عادی‌سازی و با ایجاد نظمی نوین در منطقه غرب آسیا، قدرت ایران و محور مقاومت را در خاورمیانه کاهش دهد. همچنین با سپردن

وظایف خود به نیروهای نیابتی (کشورهای عربی محور عربستان سعودی و اسرائیل) منافع حداکثری خود را در این منطقه تأمین کند و در نهایت بتواند با کاهش نیروهای سیاسی و اقتصادی خود از غرب آسیا، روی آسیای خاوری تمرکز کند و از قدرت‌گیری فزاینده چین جلوگیری نماید (مقومی، ۱۳۹۹: ۳). در واقع، کشورهای عربی و اسرائیل تحت تأثیر سیاست‌های ایالات متحده و سایر قدرت‌ها در منطقه، به سمت برقراری رابطه با یکدیگر گام برمی‌دارند.

حمایت غرب، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا از اسرائیل و در مقابل، وابستگی مفرط کشورهای عربی منطقه به غرب و همچنین ناکامی متوالی اعراب در برابر اسرائیل و تلاش آن‌ها برای جلب رضایت آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین حامی اسرائیل، خود عاملی برای گسترش روابط اعراب با اسرائیل است (زیبایی، نصری و رستمی، ۱۴۰۰: ۴۲). در واقع، کشورهای عربی به‌ویژه عربستان سعودی به دنبال آن هستند که با گسترش روابط خود با اسرائیل از حمایت کنگره آمریکا، لابی قدرتمند صهیونیستی در آمریکا، اروپا و سایر کشورها بهره‌مند شوند (همان: ۴۴). برای مثال، باید گفت که هم عربستان سعودی و هم اسرائیل هر دو از متحدان استراتژیک آمریکا محسوب می‌شوند و هر دو از کمک‌های تسلیحاتی آمریکا بهره‌مندی می‌برند و به عبارتی، نوعی اشتراک منافع میان آن‌ها وجود دارد. لازم به ذکر اینکه با وجود انتقادات اتحادیه اروپا به وضع حقوق بشر در عربستان سعودی، همچنان روابط تجاری، سیاسی، اقتصادی و امنیتی میان آن‌ها و سعودی‌ها به قوت خود باقی است (آرایش، حسینی‌راد و حسینی‌راد، ۱۴۰۱: ۶۸).

عامل دیگری که در سطح بین‌المللی باعث نزدیکی کشورهای عربی و اسرائیل شد، توافق هسته‌ای ایران با گروه ۱+۵ موسوم به برجام بود. با توجه به نگاه عربستان سعودی و کشورهای هم‌سو با آن و همچنین اسرائیل نسبت به ایران به‌عنوان یک تهدید مشترک برای منافع آن‌ها در منطقه خاورمیانه، توافق برجام تهدیدی مهم برای آن‌ها محسوب می‌شد که از زاویه نگاه آن‌ها دارای ایرادها و خلأهایی بود؛ لذا نگاه مشترک آن‌ها به برجام سبب همکاری‌شان در راستای مبارزه با برجام شد. به‌طور کلی باید گفت هم‌زمان با مذاکرات ایران با کشورهای اروپایی و آمریکا، دولت‌های عربی و اسرائیل نیز پیشرفت‌های چشم‌گیری در حوزه دیپلماسی داشتند. این دولت‌ها معتقد بودند که احتمال ظهور یک ایران هسته‌ای تهدیدی جدی علیه امنیت ملی آن‌هاست (اختیاری امیری، رشیدی و سلطانیان، ۱۳۹۹: ۱۱۰-۱۱۱).

۲-۶. سطح منطقه‌ای

انگیزه دیگری که کشورهای عربی و اسرائیل را به اتحاد و ائتلاف و همچنین عادی‌سازی روابط سوق می‌دهد، در سطح منطقه باید بررسی شود. در واقع، این دولت‌ها برای تحقق موازنه قوا در سطح منطقه،

روابطی را با یکدیگر برقرار می‌کنند. طی یک دهه گذشته تحولاتی که در کشورهای عربی به وجود آمد ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه را دستخوش تحولات جدی کرد. سرنگونی برخی از حکومت‌های اقتدارگرای عرب و سیاست غیرشفاف آمریکا در برخورد با این تحولات، همه و همه، شرایطی را در منطقه به وجود آورد که به نفع جمهوری اسلامی ایران بود. در واقع، نفوذ ایران در کشورهای عرب منطقه، پشتیبانی از حکومت اسد در سوریه، حمایت از حوثی‌ها در یمن و همچنین حمایت از شیعیان در منطقه، روی هم رفته به تغییر موازنه قدرت در منطقه و افزایش هراس کشورهای عربی محور عربستان سعودی و اسرائیل منجر شد و آن‌ها را بر آن داشت تا برای مقابله با تهدید مشترک، یعنی جمهوری اسلامی ایران، مواضع هم‌سوئی اتخاذ کنند. در واقع، همین حس تهدید مشترک و منافع مشترک سبب نزدیکی و به عبارتی، عادی و آشکارسازی روابط میان آن‌ها شد. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در یکی از سخنرانی‌های خود به صراحت اعلام کرد که «ایران نه تنها یک تهدید فعال و آشکار برای اسرائیل است، بلکه تهدیدی برای سایر هم‌پیمانان آمریکا در منطقه محسوب می‌شود.» از سویی دیگر، وجود حزب الله لبنان به عنوان بزرگ‌ترین بازیگر غیردولتی منطقه خاورمیانه و یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات اسرائیل، در تغییر معادلات ژئوپلیتیک منطقه بسیار مؤثر است. تهدیدات گروه‌های شیعی همچون حزب الله لبنان، حشدالشعبی در عراق و سوریه و حوثی‌ها در یمن که همگی وابسته به ایران هستند باعث شده است که کشورهای عربی همچون امارات، بحرین و عربستان سعودی در صدد رفع این مشکل باشند و به همین دلیل، به سمت برقراری روابط با اسرائیل حرکت کنند که جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های وابسته آن را یک تهدید برای خود می‌دانند. همچنین باید در سطح منطقه‌ای این نکته را اضافه کرد که تضعیف ناسیونالیسم عربی و عمل‌گرایی رهبران عرب طی سال‌های اخیر سبب شده تا مسئله فلسطین اولویت خود را در منطقه از دست بدهد و از خصومت دولت‌های عربی به اسرائیل کاسته شود (همان: ۱۱۱-۱۱۴).

مسئله فلسطین در حال حاضر در بسیاری از کشورهای عرب در حد شعار است و نه عمل. بسیاری از این دولت‌ها، در حالی که دیگران را به نرمش در مقابل اسرائیل متهم می‌کنند، خود به قضیه فلسطین و فرایند صلح اسرائیل و اعراب صرفاً در چارچوب منافع و مصالح ملی می‌نگرند (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۵۸).

پس از ناآرامی‌های عربی و به تبع آن افزایش قدرت ایران، ائتلافی از سوی کشورهای عربی با محوریت عربستان سعودی با اسرائیل به منظور جلوگیری از هژمون شدن ایران در منطقه شکل گرفت. در واقع، این دول عربی به جای وحدت و همبستگی منطقه‌ای، با بزرگ‌ترین دشمن جهان اسلام یعنی اسرائیل

هم‌پیمان شدند (زیبایی، نصری و رستمی، ۱۴۰۰: ۴۲-۴۳).

۳-۶. سطح داخلی

یکی دیگر از دلایلی که کشورهای عربی و اسرائیل را به سمت عادی‌سازی روابط سوق می‌دهد، به مسائل داخلی این دولت‌ها مربوط می‌شود. در این زمینه باید گفت فهم و ذهنیت تصمیم‌گیرندگان و نخبگان سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین مواردی است که می‌تواند نحوه تصمیمات اتخاذشده کشورهای را به سمت فرایندهای مسالمت‌آمیز-خشونت‌آمیز و یا تعاملی-تقابلی هدایت کند. در سال‌های گذشته، با تغییر حکام عرب و همچنین تغییر نظم منطقه‌ای پس از تجاوز آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام و پس آن روی کار آمدن شیعیان در عراق در این سال و پس آن ناآرامی‌هایی که از سال ۲۰۱۱ در غالب کشورهای عربی به وقوع پیوست، همگی به تغییر سیاست کشورهای عربی منجر شد؛ به گونه‌ای که آن‌ها به سمت اتخاذ سیاست تهاجمی پیش رفتند؛ مانند مورد حمله قرار دادن یمن توسط عربستان سعودی با همکاری و کمک امارات، اسرائیل و برخی از کشورهای عربی و همچنین مداخله نظامی آن‌ها در عراق و سوریه که همگی نشان از تغییر سیاست خارجی در این کشورها دارد. به گونه‌ای که عربستان سعودی از زمان ولیعهدی بن سلمان در این کشور، گرایش بسیاری به اسرائیل پیدا کرده است و همچنین سیاست خارجی پررنگ‌تری پیدا کرده است. همچنین اسرائیل، عربستان سعودی، امارات، بحرین و برخی دیگر از کشورهای عربی در راستای تأمین منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی-نظامی خود، به سمت همکاری با یکدیگر حرکت می‌کنند. اسرائیل به دنبال تأمین منابع مالی خود سعی می‌کند نفوذ خود را در بازارهای جهانی افزایش دهد و همچنین با گسترش روابط خود با کشورهای عربی تلاش دارد تا این ذهنیت را در بین مردم خود تقویت کند که اسرائیل دیگر دشمن درجه یک اعراب محسوب نمی‌شود و روابط خوبی با همسایگان خود دارد. در واقع، این موضوع دستاورد مهمی در عرصه دیپلماسی برای جامعه داخلی تلقی می‌شود تا سرپوشی باشد برای ناکامی‌های داخلی (اختیاری امیری، رشیدی و سلطانیان، ۱۳۹۹: ۱۱۴-۱۱۶).

در اسرائیل نیز بنیامین نتانیاهو و همسرش، سارا نتانیاهو، بارها به اتهام فساد مالی مورد بازجویی قرار گرفته‌اند که این اتهامات منجر به آسیب دیدن جایگاه نتانیاهو در داخل اسرائیل شده است. از این رو، او به دنبال عادی‌سازی روابط با اعراب است تا بتواند موقعیت خود را در اسرائیل بهبود ببخشد. به عبارتی دیگر، نتانیاهو قصد دارد بگوید که اسرائیل برایم اولویت دارد و من هر کجا که سفر کنم از من استقبال می‌کنند و من توانایی عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی را دارم (نجات، ۱۳۹۷).

کشورهای عربی نیز برای فرار از مشکلات داخلی خود دست به دامن اسرائیل و آمریکا شده‌اند. برای مثال، بن‌سلمان برای تضمین چتر حمایتی غرب و کسب حمایت و پشتیبانی آمریکا از برنامه‌ها و جاه‌طلبی‌های خود، سعی دارد از طریق عادی‌سازی روابط با اسرائیل، حمایت کنگره آمریکا و لابی‌های پرنفوذ صهیونیستی در آمریکا، اروپا و سایر کشورها را جذب کند (همان). به‌واقع، حکام عرب برای استحکام جایگاه خود در کشورشان به دنبال برقراری روابط نزدیک با رژیم صهیونیستی و آمریکا هستند تا بتوانند در مواقع لزوم از حمایت آن‌ها بهره‌مند شوند.

۷. پیامدهای عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل در منطقه و ایران

عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل ناگزیر پیامدهایی را چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح داخلی برای کشورهای خاورمیانه به همراه خواهد داشت که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۷-۱. تقویت ایران‌هراسی و تغییر در بلوک‌بندی منطقه‌ای

ترس از ایران در سال‌های گذشته، به‌ویژه پس از ناآرامی‌های عربی در برخی کشورهای عربی خاورمیانه، نه تنها بسترهای لازم برای ایجاد و تقویت ائتلاف‌های عربی-صهیونیستی را فراهم کرده است، بلکه سبب شده آن‌ها برای دستیابی به اهداف خود پروژه ایران‌هراسی را به شدت تقویت کنند. همکاری اسرائیل و عربستان سعودی و به تبع آن، کشورهای عرب همفکر آن‌ها، در پی توافق هسته‌ای ایران با قدرت‌های جهانی موسوم به برجام بیش از پیش افزایش یافت. آن‌ها که از مخالفان سرسخت برجام بودند، در پی این توافق، همکاری‌های سیاسی و اطلاعاتی-امنیتی خود را افزایش دادند (به‌روش، ۱۳۹۶). به‌یقین می‌توان استدلال کرد که یکی از دلایل خروج آمریکا از برجام توسط ترامپ، به رویکرد محور کشورهای عربی به رهبری عربستان سعودی و همچنین اسرائیل مربوط می‌شود. تقویت ایران‌هراسی و در پی آن تغییر در بلوک‌بندی منطقه‌ای و شکل‌گیری بلوک عربی-صهیونیستی در حالی رخ می‌دهد که عربستان در تلاش است تا با بزرگ‌نمایی تهدید ایران، از ظرفیت سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نظیر اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان همکاری اسلامی و شورای امنیت سازمان ملل متحد استفاده کند تا از این طریق برخی از کشورهای عربی اسلامی را به کاهش و یا حتی قطع رابطه با ایران ترغیب کند و بدین ترتیب ایران را در انزوای بیشتری قرار دهد (اختیاری امیری، رشیدی و سلطانیان، ۱۳۹۹: ۱۱۶-۱۱۷). به‌طور کلی، ایران‌هراسی را می‌توان هم به‌عنوان دلیل و هم به‌عنوان یک پیامد مورد توجه قرار داد. دلیل از این جهت که وجود دشمن مشترکی مثل ایران برای اسرائیل و کشورهای عربی با محوریت

عربستان سعودی، این دولت‌ها را به سمت هم‌پیمان شدن با یکدیگر سوق می‌دهد و پیامد از این جهت که همکاری و نزدیکی این دولت‌ها با یکدیگر در راستای تخریب چهره ایران و حاکمیت آن در درون مرزهای ملی آن و همچنین در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی در جهت منافع مشترکشان است.

۲-۷. تغییر موازنه قدرت و ساختار امنیتی منطقه

از جنبه‌های قابل توجه نزدیکی اعراب و اسرائیل تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای است. این نزدیکی می‌تواند نظم و ساختار امنیتی منطقه را به ضرر ایران تغییر دهد. در واقع، به‌رغم وجود شرکای منطقه‌ای ایران و تلاش برای حفظ عمق استراتژیک و نفوذ در منطقه توسط این کشور، هم‌سویی اهداف اعراب و اسرائیل موانع و مشکلاتی را برای ایران ایجاد کرده است. اقداماتی نظیر حمله به سپاه قدس در سوریه، از بین بردن خطوط حمایت و پشتیبانی حزب‌الله و معرفی آن به‌عنوان یک سازمان تروریستی و حتی اقدامات تئیهی علیه برنامه موشکی ایران تا حدودی حاصل سیاست‌ها و لابی‌گری مشترک اعراب و رژیم صهیونیستی است. از سویی دیگر، حمایت آمریکا به‌ویژه در دوران ترامپ از اعراب و اسرائیل سبب شده تا آن‌ها با آزادی عمل بیشتری اقداماتی را در یمن و سوریه انجام دهند و همین مسئله به تغییر موازنه قدرت در منطقه به نفع اعراب و اسرائیل منجر می‌شود و از سویی دیگر، به بالا رفتن هزینه‌های نظامی ایران به جای توسعه اقتصاد داخلی می‌انجامد (سلطانیان، ۱۳۹۸: ۱۱۹).

اسرائیل و کشورهای عربی، به‌ویژه پس از روی کار آمدن دولت ترامپ در آمریکا، در سطح منطقه‌ای و همچنین حوزه نظامی درصدد تشویق آمریکا برای به کارگیری مواضعی خصمانه‌تر از دولت باراک اوباما نسبت به ایران برآمدند. آزمایش‌های موشکی، انتقال سلاح به یمن و سوریه و درگیری‌های نظامی محدود در خلیج فارس، بهانه‌های فشار حداکثری به ایران بود. ایالات متحده آمریکا به رهبری دونالد ترامپ نیز تمام تعاملات منطقه‌ای را در راستای تقویت جبهه عربی-صهیونیستی شکل داد. ترامپ با خارج شدن از برجام و اتخاذ سیاست فشار حداکثری و افزایش فشارهای تحریمی و ضدایرانی، کشورهای عرب به رهبری عربستان سعودی و اسرائیل را عملاً بیش از پیش زیر چتر حمایتی خود قرار داد (عباسی و حمیدفر، ۱۳۹۹: ۱۷).

۳-۷. ایجاد ناامنی و نارضایتی داخلی در ایران و کشورهای هم‌سو با ایران

سیاست‌های منطقه‌ای ایران سبب تهدید امنیت اعراب و اسرائیل شده است و آن‌ها را بر آن داشته تا برای مقابله با ایران و جبهه مقاومت، این ناامنی را به داخل این کشورها بکشانند. جنگ یمن، جنگ سوریه، ناآرامی در عراق، حمایت از اقدامات داعش در ایران، سوریه و عراق، همچنین تبلیغات رسانه‌ای منفی

علیه ایران، حزب‌الله، بشار اسد و حتی تبلیغات علیه اعتقادات شیعی، همگی حاصل فعالیت‌های جبهه عربی-صهیونیستی با هدف ایجاد ناامنی و نارضایتی داخلی در درون جبهه مقاومت به رهبری ایران است. در ارتباط با همین موضوع، عربستان سعودی ضمن حمایت از تحریم‌های نفتی آمریکا علیه ایران با هدف تضعیف وضعیت اجتماعی و تشدید تنش‌های داخلی، برنامه‌هایی را در دستور کار ائتلاف کشورهای عربی-صهیونیستی قرار داده است؛ از جمله: حمایت از قاچاق اسلحه و مهمات انفجاری جهت خرابکاری، ترور نیروهای نظامی و امنیتی و آسیب زدن به امنیت داخلی برای کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، دخالت در سوریه، ناامنی و جنگ در یمن، حمایت از گروه‌های جدایی طلب در ایران، عراق و سوریه و همچنین ایجاد بی‌ثباتی داخلی (سلطانیان، ۱۳۹۸: ۱۱۹-۱۲۰).

هم‌زمان اعراب و اسرائیل به رهبری آمریکا از طریق جنگ رسانه‌ای سعی در بحران‌سازی داخلی در ایران کرده‌اند که هدف اصلی این جنگ رسانه‌ای، ایجاد نگرش منفی در مردم نسبت به مسئولان و حتی نظام، القای یأس و ناامیدی به مردم، ترغیب مردم به انجام کنش‌های اعتراضی، تضعیف روحیه نیروهای حافظ نظام، تقویت روحیه گروه‌های اپوزیسیون و... است (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۱۱-۱۱۴).

۷-۴. تشدید اختلافات فرقه‌ای-هویتی در کشورهای شیعه

قبل از هر چیز باید بیان داشت که سرچشمه بنیادین تعارض در جهان پس از جنگ سرد ایدئولوژیکی یا اقتصادی نخواهد بود؛ بلکه شکاف‌های عمده در میان نوع بشر و سرچشمه اصلی مناقشات و تعارض‌ها، عوامل فرهنگی خواهد بود. در مورد اختلافات فرهنگی می‌توان بر نقش قومیت، مذهب و نژادهای متفاوت در اختلاف میان کشورها تأکید کرد (موسوی شهیدی و زارعی، ۱۴۰۱: ۵۷-۵۸). لذا اختلافات فرقه‌ای همواره یکی از مؤلفه‌های شکل دهنده به ژئوپلیتیک خاورمیانه بوده است که منشأ آن سیاست‌های بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است.

در همین راستا، طی سال‌های گذشته کشورهای عربی و اسرائیل تلاش کرده‌اند تا با تقویت تعارضات فرقه‌ای و هویتی، با کشورهای شیعه منطقه به مقابله برخیزند. با گسترش اختلافات هویتی در منطقه اسرائیل دو هدف عمده را دنبال می‌کند: نخست، کمک به افزایش تنش بین کشورهای عربی به رهبری عربستان سعودی با ایران و گروه‌های شیعی با هدف به حاشیه راندن موضوع فلسطین؛ دوم، نزدیک شدن به محور اعراب به رهبری عربستان با هدف تضعیف نفوذ و حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه. در واقع، اسرائیل قصد دارد تا با استفاده از این حربه رقبای خود از جمله ایران و کشورهای عرب شیعه را مستهلک و در نهایت تجزیه کند. حمایت آشکار اسرائیل از طرح تجزیه عراق، سوریه و سایر کشورهای منطقه

میین این ماجراست. این مسئله نه تنها باعث تضعیف کشورهای شیعی می‌شود، بلکه در بلندمدت باعث ایجاد شکاف در جهان اسلام می‌شود و در مقابل، اسرائیل راحت‌تر می‌تواند امنیت خود را در منطقه خاورمیانه تأمین کند. با گسترش شیعه‌ستیزی و شیعه‌هراسی و همچنین ادامه تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و افزایش تنش‌های منطقه‌ای، هزینه‌های سنگینی به ایران تحمیل خواهد شد و در نهایت ایران از حوزه‌های قدرت و نفوذ خود در منطقه عقب‌نشینی خواهد کرد (سلطانیان، ۱۳۹۸: ۱۲۰-۱۲۱).

۸. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاکی از این است که با توجه به درگیری و اختلافات طولانی‌مدت اعراب و اسرائیل از زمان تشکیل دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین در سال ۱۹۴۸، برقراری روابط اعراب و اسرائیل آن‌هم با پیمان صلح کمپ‌دیوید میان مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۸، گامی مهم در آغاز روابط میان آن‌ها محسوب می‌شود. از آن پس، کشورهای عربی و اسرائیل گام به گام شروع به برقراری روابط پیدا و پنهان با یکدیگر کردند. پس از مصر، این اردن بود که در سال ۱۹۹۴ روابط خود را با اسرائیل علنی کرد؛ اما عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل در سال ۲۰۲۰ با حمایت دونالد ترامپ با سرعت بالایی، سلسله‌وار ادامه پیدا کرد که تنها در چند ماه، امارات متحده عربی، بحرین، سودان و مراکش روابط خود را با اسرائیل آشکار و عادی‌سازی کردند. قابل ذکر اینکه حتی برخی از کشورها که در ظاهر روابط رسمی با این رژیم ندارند، همچون عربستان سعودی، دارای روابط پنهانی با یکدیگرند.

روابط اعراب با اسرائیل در ذیل نظریه نوواقع‌گرایی قابل تبیین و بررسی است؛ چرا که بر اساس این نظریه، دولت‌ها به دنبال تأمین منافع ملی خود هستند و وجود تهدید مشترک و منافع مشترک آن‌ها را به سمت همکاری با یکدیگر سوق می‌دهد. به طوری که با وجود اختلافاتی که اعراب و رژیم اشغالگر قدس با یکدیگر دارند، همکاری بین آن‌ها تأمین‌کننده منافع آن‌هاست؛ لذا به سمت عادی‌سازی روابط حرکت می‌کنند.

مجموعه‌ای از عوامل در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی منجر به گرایش کشورهای عربی و اسرائیل برای برقراری روابط با یکدیگر شده است. در سطح بین‌المللی، حضور و فعالیت ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه به منظور تأثیرگذاری در رویدادهای منطقه‌ای و تضمین امنیت اسرائیل قابل بررسی است. همچنین توافق برجام در برهه زمانی خود عاملی مهم در برقراری روابط اعراب و اسرائیل محسوب می‌شد. دونالد ترامپ در راستای اهداف خود، در سال ۲۰۲۰ تمام تلاش خود را برای عادی‌سازی دولت‌های عربی و اسرائیل به کار گرفت. در سطح منطقه‌ای نیز تغییر موازنه قدرت و افزایش نفوذ ایران

در منطقه، قدرت‌یابی جنبش‌های اسلامی و شیعی و همچنین تضعیف ناسیونالیسم عربی قابل توجه است. در سطح داخلی نیز باید به این موارد اشاره کرد: روی کار آمدن حکام جدید در کشورهای عربی، مشکلات داخلی این کشورها، مشکلات داخلی اسرائیل و سیاست خارجی تهاجمی این دولت‌ها. اما عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل پیامدهایی هم برای خاورمیانه و هم برای کشورهای این منطقه به همراه دارد که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: تقویت ایران‌هراسی و تغییر در بلوک‌بندی منطقه‌ای، تغییر موازنه قدرت و ساختار امنیتی منطقه، ایجاد ناامنی و نارضایتی داخلی در ایران و کشورهای هم‌سو با ایران، تشدید اختلافات فرقه‌ای-هویتی در کشورهای شیعه. همه این موارد به نفوذ روزافزون ایالات متحده آمریکا و مداخله آن در رویدادهای خاورمیانه منجر می‌شود.

با توجه به مواردی که ذکر شد، باید گفت نزدیکی اعراب و اسرائیل بیش از هر چیز با منافع جمهوری اسلامی ایران مغایر است؛ لذا جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند ضمن حفظ اصول اعتقادی و انقلابی خود، مانع دور شدن اعراب به رهبری عربستان سعودی از ایران و نزدیکی آن‌ها به اسرائیل شود و بیش از آنکه بر نقاط افتراق موجود تأکید کند، بر نقاط مشترک تأکید نماید و از برجسته‌سازی تضادها و در نتیجه امنیتی شدن روابط خود با اعراب به شدت پرهیز کند که این امر نیازمند سازه‌های ساختاری، کلیدی و ریشه‌ای است.

منابع

- آدمی، علی؛ نظیفی نائینی، نازنین؛ بیژن، علی. (۱۳۹۷). «اسرائیل و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری‌های دوجانبه»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی*، ۷ (۲۷)، ۱۹۹-۲۲۷.
- آرایش، حسن؛ حسینی‌راد، سید عباس؛ حسینی‌راد، سید یوسف. (۱۴۰۰). «علل و ابعاد نزدیکی اعراب و اسرائیل»، *پژوهش‌نامه مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی*، ۴ (۴۴)، ۶۱-۷۲.
- اختیاری امیری، رضا؛ رشیدی، احمد؛ سلطانیان، عبدالله. (۱۳۹۹). «اتلاف دوفاکتو عبری-عربی و امنیت ج. ا. ایران»، *فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان*، ۹ (۱)، ۱۰۱-۱۲۵.
- به‌روش، میثم. (۱۳۹۶). «چرا ایران نگران اتحاد عربستان و اسرائیل است؟»، *BBC NEWS*. دسترسی در ۱۳۹۶/۹/۲۲: <https://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-42337977.amp>
- خانی، محمدحسین؛ محمدی سیرت، حسین. (۱۳۹۶). «نسبت عملی منافع ملی و ایدئولوژی اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۶ (۱)، ۴۵-۷۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۱). «نواقعی‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۶ (۱)، ۳۱-۵۴.

- رام، فرنوش. (۱۳۹۶). «نیم قرن از جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل گذشت» *رادیو فردا*. دسترسی در ۱۳۹۶/۳/۲۱:
<https://www.radiofarda.com/amp/f35-1967-arabs-israel-war/28540401.html>
- زیبایی، مختار؛ نصری، زنیله؛ رستمی، فرزاد. (۱۴۰۰). «پیامدهای فرایند عادی‌سازی مناسبات اعراب و اسرائیل بر محیط امنیتی ج. ا. ایران (۲۰۱۰-۲۰۲۱)»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۱۰ (۳)، ۳۱-۶۲.
- سلطانیان، عبدالله. (۱۳۹۸). *ائتلاف عبری-عربی و امنیت جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران.
- سیمبر، رضا؛ رحمدل، رضا؛ فلاح، مهسا. (۱۳۹۵). «معمای امنیتی پرونده هسته‌ای ایران از منظر نواقع‌گرایی»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۹ (۳۶)، ۸۷-۱۰۶.
- صادقی، سید شمس‌الدین؛ مرادی، سمیرا. (۱۳۹۶). «تحلیل ائتلاف ایران و روسیه در پرتو بحران سوریه»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۰ (۱)، ۱۵۳-۱۷۰.
- عباسی اشلقی، مجید؛ حمیدفر، حمیدرضا. (۱۳۹۹). «اتحاد عربستان سعودی و اسرائیل با آمریکا و پیامدهای آن بر موازنه قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۷ (۳)، ۷-۲۵.
- کریمی، غلامرضا؛ آرایش، حسن؛ رحیمی عماد، سید رضا. (۱۳۹۱). «تقویت رابطه ایران و اسرائیل در پرتو نقش جمال عبدالناصر»، *فصلنامه دانش سیاسی و بین‌الملل*، ۱ (۳)، ۸۹-۱۰۸.
- قاسمی، عباس. (۱۳۸۴). «بحران کانال سوئز؛ جنگ ۱۹۵۶ بین اعراب و اسرائیل و سیاست ایران در قبال آن»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، ۹ (۳۶)، ۱۰۱-۱۱۲.
- فرهمنند، میترا. (۱۳۸۹). «انتشار اسناد جنگ یوم کپور در اسرائیل و اشتباهات موشه دایان»، *رادیو فردا*. دسترسی در ۱۳۸۹/۷/۱۵:
<https://www.radiofarda.com/amp/f2-Israel - Yom-Kippur-war-Dayan-Golda-Mayer-documents-declassified/2183570.html>
- محمدخانی، علیرضا. (۱۳۸۸). «تبیین رویکرد نواقع‌گرایی در روابط بین‌الملل»، *مطالعات سیاسی*، ۱ (۳)، ۸۳-۱۰۰.
- محمدی، عباس. (۱۳۹۲). «جنگ نرم رسانه‌ای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای مقابله»، *نشریه مطالعات عملیات روانی*، ۳۵، ۱۰۴-۱۳۸.
- مقومی، امیررضا. (۱۳۹۹). «اهمیت پروژه عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل برای واشنگتن»، *اندیشکده راهبردی تبیین*. دسترسی در ۱۳۹۹/۷/۱۵:
<https://tabyincenter.ir/print=38961>
- ملکی، محمدرضا؛ محمدزاده ابراهیمی، فرزاد. (۱۳۹۹). «چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی‌سازی روابط اسرائیل و جهان عرب»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۷ (۳)، ۴۵-۶۴.
- موسوی شهیدی، سید مهدی؛ زارعی، بهادر. (۱۴۰۱). «ارزیابی اختلافات ژئوپلیتیک در منطقه خلیج فارس (نمونه‌ای از اختلافات درونی جهان اسلام)»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۱۱ (۳)، ۵۳-۷۰.

نجات، سید علی. (۱۳۹۷). «تسریع روند عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی؛ دلایل و پیامدها»، پژوهشکده مطالعات راهبردی. دسترسی در ۱۳۹۷/۱۰/۲۶: <https://risstudies.org>

نجات‌پور، مجید؛ وهاب‌زاده، محمود. (۱۳۹۸). «نقش بحران سوریه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه اندیشه معاصر، ۲ (۲)، ۸۲-۱۰۱.

یورو نیوز. (۲۰۲۱). «وزیر خارجه عربستان: رابطه با اسرائیل بسیار سودمند است»، دسترسی در ۲۰۲۱/۴/۲: <https://parsi.euronews.com/2021/04/02/normalization-with-israel-would-be-extremely-beneficial-saudi-minister>

References

- Adami, A; Nazifi naeeni, N.; Bijan, A. (2019). "Israel and Saudi Arabia: A New Era of Bilateral Partners". *Political Strategic Studies Journal*, 7 (27), 199-227. [In Persian].
- Abbasi eshlaghi, M.; Hamidfar, H. R. (2021). "The Alliance of Saudi Arabia and Israel with the United States and its Consequences on the Balance of Power and Influence of the Islamic Republic of Iran in the Middle East". *International Studies Journal*, 17 (3), 7-25. [In Persian].
- Aljazeera. (2020). "Israel, Morocco Agree to Normalise Relations in US- brokered Deal", December 10, at: <https://www.aljazeera.com/news/2020/12/10/israel-morocco-agree-to-normalise-relations-in-us-brokered-deal>
- Arayesh, H.; Hosseini rad, S. A.; Hosseini rad, S. Y. (2021). "The Causes and Dimensions of the Rapprochement of Arabs and Israel". *Journal of Strategic Studies of Humanities and Islamic Sciences*, 4 (44), 61-72. [In Persian].
- Behraves, M. (2017). "Why is Iran Worried about the Alliance between Saudi Arabia and Israel?". *BBC NEWS*. Accessed on 9/22/2016: <https://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints - 42337977.amp>.
- Bowen, J. (2020). "Five Reasons Why Israel's Peace Deals with the VAE and Bahrain Matter". *BBC.com*, September 2020. At: <https://www.google.com/amp/s/www.bbc.com/news/world-middle-east-54151712.amp>
- Dehghani firouzabadi, S. J. (2012). "Neorealism and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran". *Foreign Policy Journal*, 26 (1), 31-54. [In Persian].
- Ekhtiyari Amiri, R.; Rashidi, A.; Soltanian, A. (2020). "Israeli-Saudi De Facto Coalition and Iran's National Security". *Political Studies of Islamic World*, 9 (1), 101-125. [In Persian].
- Euronews. (2021). "Saudi Foreign Minister: The Relationship with Israel is very beneficial". In: <https://parsi.euronews.com/amp/2021/04/02/normalization-with-israel-would-be-extremely-beneficial-saudi-minister>.
- Farahmand, M. (2009). "Publication of Documents of the Yom Kippur War in Israel and Moshe Dayan's Mistakes". *Radio Farda*, at: <https://www.radiofarda.com/amp/f2-Israel-Yom-Kippur-war-Dayan-Golda-Mayer-documents-declassified/2183570.html>.
- Federal Foreign office. (2018). History of the Middle East peace process, Ausweartiges Amt.de. November 5. At: <https://www.ausweartiges-amt.de/en/aussenpolitik/regionaleschwerpunkte/naehermittlerosten/01-konfliktahost/-/228380>

- Ghasemi, A. (2005). "Suez Canal Crisis; 1956 War between Arabs and Israel and Iran's Policy towards it". *Iranian Contemporary History Journal*, 9 (36), 101-125. [In Persian].
- Heywood, A. (2002). *Politics*, New York: Palgrave Maacmillan.
- Karimi, G. R.; Arayesh, H.; Rahimi Emad, S. R. (2012). "The Improvement of Iran-Israel Relationship in the Light of Gamal Abdel Nasserâs Role". *Potitcal and International Knowledge*, 1 (3), 89-108. [In Persian].
- Khani, M. H.; Mohammadi sirat, H. (2018). "The Practical Relationship between National Interests and Islamic Ideology in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran". *Political Sociology of Islamic World Journal*, 6 (1), 45-72. [In Persian].
- Moghavemi, A. (2020). "The Importance of the Project of Normalizing Arab Relations with Israel for Washington". At: <https://tabyincenter.ir/print=38961> [In Persian].
- Maleki, M. R.; Mohammadzadeh ebrahimi, F. (2021). "The Prospect of the Middle East Peas in the Shadow of the Normalization of Relations between Israel and the Arab World". *International Studies Journal*, 17 (3), 45-64. [In Persian].
- Mohammadi, A. (2013). "America's Soft Media War against the Islamic Republic of Iran and Solutions to Deal with It". *Psychological Operations Studies Journal*, 35, 104-138. [In Persian].
- Mohammadkhani, A. (2009). "Explaining the Approach of Neorealism in International Relations". *Quarterly Journal of Political Studies*, 1 (3), 83-100. [In Persian].
- Mousavi shahidi, M.; Zarei, B. (2022). "Assessment of Geopolitical Dispute in the Persian Gulf Region (Example of Internal Dispute in the Islamic World)". *Political Studies of Islamic World*, 11 (3), 53-70. [In Persian].
- Nejat, S. A. (2018). "Accelerating the Process of Normalizing Israel's Relations with Arab Countries; Reasons and Consequences". *Research Institute of Strategic Studies*. At: <https://risstudies.org> [In Persian].
- Nejatpour, M.; Vahabzadeh, M. (2019). "The Role of the Syrian Crisis in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran". *Research Journal of Contemporary Thought*, 2 (2), 82-101. [In Persian].
- Ram, F. (2017). "Half A Century has Passed Since the "Six-Day War" between Arabs and Israel". *Radio Farda*. At: <https://www.radiofarda.com/amp/f35-1967-arabs-israel-war/28540401.html>
- Sachs, N.; Hugar, K. (2020). "Israel in the Middle East: the Next two Decades". *The Brookings Institution*, November. At: <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2020/11/FP-20201120-israel-me-sachs-huggard-1.pdf>
- Sadeghi, S. Sh.; Moradi, S. (2017). "Iran-Russia Coalition in the Light of the Syrian Crisis". *Central Eurasia Studies*, 10 (1), 153-170. [In Persian].
- Simbar, R.; Rahmdel, R.; Fallah, M. (2017). "Iran Nuclear Security Dilemma from the Perspective of Neo-Realism". *Research Letter of International Relations*, 9 (36), 87-106. [In Persian].
- Singer, J. (2021). "The Abraham Accords: Normalization Agreements Signed by Israel with the U.A.E., Bahrain, Sudan and Morocco". *International Legal Materials*, Published online by Cambridge University press: 26 April, 3 (60), 448-463.
- Shlaim, A. (2014). *The Iron Wall: Israel and the Arab world*, New York: W. W. Norton and Company.
- Soltanian, A. (2019). *The Hebrew-Arabic Alliance and the Security of the Islamic Republic of Iran*, Thesis for the Master's Degree in International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Mazandaran University. [In Persian].

-
- Slater, J. (2001). What went wrong? The Collapse of the Israel-Palestinian Peace Process". *Political Science Quarterly*, 2. 177-199.
- Zibaei, M.; Nasri, Z.; Rostami, F. (2021). "Consequences of the Process of Normalization of Arab-Israeli Relations on the Security Environment of Republic Iran. (2010-2021)". *Political Studies of the Islamic World*, 10 (3), 31-62. [In Persian].